سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: یوسف و زلیخا

مؤلف متن: جامی، عبدالرحمن بن محمد (؟) علی

شارح: .... مترجم: ....

تاریخ تحریر: .... نوع خط: نستعلیق تعداد سطر: ۱۵

نام کاتب: ....

موضوع: ادبیات زبان: فارسی عدد اوراق: ۱۳۳

طول: ۲۰/۳ عرض: ۱۲/۵ شماره عمومی: ۳۱۰۳۳

وقفی / خریداری: دکتر فریدون مقتدری تاریخ وقف: تیر ۱۳۸۳

ملاحظات: ....

اهدائی جناب آقای دکتر فریدون مقتدری
به سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

بسم الله الرحمن الرحیم

الهی غنچهٔ امید بگشای
گلی از روضهٔ جاوید بنمای

بخندان از لب آن غنچه باغم
از آن گل عطر پرور کن دماغم

درین محنت سرای بی‌مواسا
به نعمت‌های خویشم کن سپاسا

ضمیرم را ستایش سنج گردان
زبانم را سپاس اندیشه گردان

دلی دادی ز گوهر گنج بر گنج
ز گنج دل زبانم را کن سخن سنج

ز تو نیز هم خرد فیروزیم بخش
بر اقلیم سخن فیروزیم بخش

دمی نافهٔ طبع هوا باف
معطر کن ز مشکم قاف تا قاف

ز مشکم خامه را مشکین زبان کن
ز عطرم نافه را عنبرفشان کن

سخن را خود سرانجام همین است
دران نامه بجز نامی نماندست

درین خمخانه شیرین فسانه
نبی یابم صدای زان ترانه

حریفان باده تا خوردند و رفتند
تهی خمخانه تا کردند و رفتند

ببینم تختهٔ زرین بزم جایی
که تا شد هر کفش زان باده جامی

اجابت را بکن سرمساری
ز صاف و درد بینش ارائه داری

در استفتاح سخن حمد و بیان مناجات فرماید بوجه خوش

بنام آنکه نامش نور جانهاست
بیانش جوهر تیغ زبانهاست

زبان در کام و کام از نام او یافت
هم از سرچشمهٔ انعام او یافت

خرد را زو نمود دم بدم روی
هزاران نکتهٔ باریک چون موی

پی آموز زبان را شانه کرده
ز دندان شانه را دندانه کرده

تعالی الله زهی قیوم دانا
توانایی ده هر ناتوانا

فلک را زین افروز انجم
زمین را زیب انجم ده هر دم

مرتب ساز سقف چرخ دوار
نگار چار دیوار عناصر

قصب باف عروسان بهاری
قبا آموز سرو جویباری

خط مشکین او بر لوح کافور / چو در پای درختان سایهٔ نور

هر آن حرفی که بر روی حیات است / ز معنی موج زن یک چشمه آب حیات

خوش آن زیبرو که بخت سعادت گاه / که شاید بر لب آن جویبار عشق

نظر در آتش از دل غم بشوید / غبار از خاطر درهم بشوید

رخ آلس مرزند سرو فدائی / ز صحت آرد بیرون و شسته دعائی

ز موج بحر الطاف الهی / کشد این تشنه لب را قطره آبی

چو آرد تازه گلها را در آغوش / ملک در باغبان در روی [illegible]

تعلم با خی [illegible] جنس حاضر / رسانید آخر سخن سال این تاریخ

که باشد بعد از آن سال مجدد / نهم سال از نهم عشر از نهم صد

گرفتم ببین تیش را شماره / هزار آمد ولیکن چار پاره

خداوندا بمردان ره عشق / نهاده پای در منزلگه عشق

مبارک بر شه و ارکان دولت / عنصر مسان و شیر صولت

بتخصیص ابو المردی کن ازو بر / نسب چون تمام باشد شیر بر شیر

یکی در از دردوران کنده / یکی سر پنجه شیران کنده

بر سم تعبیه آن هردمش نام / که تا باشد دور از وانده بسعام

وکرنی کی توان از فهم و ادراک / بصد حمله نهفت این گوهر پاک

کشد در شعر طبعش موشکافی / وزان مو نوک کلکش شعرهای

نهد زان شعر مشکین جامه و لبها / نهد از شعر شیرین کام و لبها

بذکر نقش ختم شد این رموز / ت آن نور منزل ختم بر یاس

بلی در تا رکاه آید مبیت / چو او کم یافت راه بحر مبیت

همیشه با عطای دور عالم / کند طبع لبیمان شاد و خرم

چنان دل با خدائی عالمش باد / که ناید از عطای عالمش یاد

سخن را از دعا دادی تمامی / با بر رمق زبان نیک بی جامی

ازین صحرا حوادث نا ملی کن

وزین سودا سواد نامه طی کن

۵۵

الهی بر آنکس که این خط نوشت
عفو کن گناهش عطا کن بهشت

الهی ببخشی که خواند دعا
ببخشی گناه نویسنده را

تمام شد کتاب [illegible]
بدستخط بنده کمترین [illegible]
بتاریخ ۲۵ ماه [illegible] سنه [illegible]
تمام